

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/01/30



موضوع: تحقیق تکمیلی مطهریت انقلاب

گفته شد که انقلاب اجماعاً و نصاً از مطهرات است. و اما درباره اطلاق مطهریت بحث وجود دارد که آیا انقلاب به طور مطلق مطهر است اعم از اینکه بالعلاج باشد یا بنفسه و یا اینکه باید بنفسه باشد. این بحث را از روایات استفاده کردیم و گفتیم که روایات به سه دسته است. دسته اول مفید اطلاق، دوم مفید مطهریت انقلاب به طور کامل اعم از اینکه بالعلاج باشد یا بنفسه، دسته سوم عدم مطهریت اگر انقلاب بالعلاج باشد یعنی انقلاب مطهر است به شرط اینکه بنفسه باشد. سه دسته را گفتیم بین دسته دوم و سوم هم تعارض وجود داشت که حل تعارض گفته شد هم براساس مبنای سید و هم تحقیق آنچه بود گفته شد. فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: روایات دسته دوم از لحاظ سند از اعتبار بالایی برخوردار است و کثرت عدد هم دارد و معمول بها هم است. اما روایات دسته سوم دارای اسناد ضعیفی است و معرض عنها است و قابلیت معارضه با دسته دوم را ندارد. مضافاً بر اینکه اتفاق علماء مبنی بر مطهریت انقلاب و لو بالعلاج محقق است.<sup>[1]</sup> علامه حلی می فرماید: انقلاب بلا. علاج بنفسه قطعاً مطهر است به اتفاق علماء الاسلام. و انقلاب بالعلاج هم مطهر است عند علمائنا. بنابراین با پشتوانه این اتفاق روایات دسته دوم که دلالت داشت بر اینکه اگر انقلاب با معالجه هم باشد باز هم مطهر است، این دسته دلالتش که کامل بود، دیگر روایت مخالف قابلیت معارضه ندارد چون پشتوانه طائفه دوم روایات اتفاق علماء است.<sup>[2]</sup> این مطلب کامل شد و فتوای متن هم همین است و بلا اشکال تا اینجا.

اشکال علمی و جواب آن

اما اشکال علمی که عبارت از این است که گفته اند که از لحاظ علمی انقلاب خمر همیشه بالواسطه است، بدون واسطه نداریم. برای اینکه خمر از لحاظ علمی در مسائل پزشکی هم روی خمر و الکل و اینها کارهای اصلی و آزمایشگاه انجام می شود. فرمودند که خمر یک

نیرویی دارد که آن نیرو را اسم علمی اش را می گذارند مخمر و آن را مخمر از داخل خمر را به سوی خلّ به پیش می برد، قدرت تخریب دارد، قدرت انقلاب دارد. کارش خراب کردن ماهیت و ساختار خمر است. و از بیرون هم اگر چیزی به اش اضافه بشود آن نیروی داخلی را تقویت می کند. بنابراین عامل مبدّل خمر به خلّ همیشه یک عاملی است سر پا و موجود علمی دقیق. اگر از بیرون نمک ریخته بشود یا خلّ ریخته بشود آن عامل تقویت می شود. عکس آن اگر گرما و حرارت داده شود آن عامل سرکوب می شود و خنثی می شود. بنابراین همیشه تبدیل خمر به خلّ که بگویید بالعلاج باشد یا بنفسه، همیشه بالعلاج است. آن عامل است و این کار را انجام می دهد. این حرف را که بنزیم اولاً اگر ما این مطلب را بگوییم با روایات تطبیق می کند یا نمی کند، تحقیق این است که این کشف علمی با روایات مخالفت ندارد. روایات سوال شده است که اگر خمر به وسیله معالجه خلّ بشود زودتر باز هم مطهریت است یا نیست، امام می فرماید بله، روایات نیامده که گفته باشد تبدیل دو قسم است بالعلاج است و فی نفسه. این فی نفسه و بالعلاج اصطلاح فقهاء است. روایت جواب سوال را داده، با روایت هیچ تنافی ندارد. و اما تحقیق این است که این کشف علمی آن قسمت بندی که ما اعلام کردیم بنفسه و بالعلاج را باطل نمی کند. برای اینکه عامل در درون خمر هست از خودش است فی نفسه است. خلّ شدن آن فی نفسه است، عامل بالعلاج منظور این است که علاج و عامل از بیرون بیاید. عامل درونی دارد این برای ما ایجاد اشکال نمی کند. این همان انقلاب فی نفسه است. دقیقاً از لحاظ علمی به طور کل تمامی موجودات زنده نباتات و حیوانات و مایعات همه عمرشان محدود است. عمر که محدود است از درون براساس تحقیق علمی دو تا عامل فعالند متضاد، یک عامل و نیرو برای حفظ حالت و یک نیرو و عامل برای از بین بردن حالت که از لحاظ علمی جهت دادن به سمت و سوی حالت پیری می گویند. این مطلب در فیزیک یک حقیقتی است و آن عاملی که از درون کار می کند همان کار فی نفسه است. بحث ما این است که فی نفسه یعنی از درون، خب از درون بدون علت قطعاً از بین نمی رود، خمر خلّ نمی شود. بالاخره به سمت کهولت و انعدام می برد. آن عامل در همه موجودات زنده و مایعات وجود دارد. مثلاً پنیر فاسد می شود عامل درونی دارد، دیر بماند از درون عاملی دارد. شیر بماند همینطوری فاسد می شود. آب حتی بماند منتهی طولانی تر فاسد می شود. این یک واقعیتی است در همه موجودات این را ما علاج نمی گوییم این همان انقلاب درونی است. بنابراین این اشکال علمی وارد نیست. هرچند اشکال علمی مشکل اساسی ایجاد نمی کرد فقط تقسیم بندی را بهم می زند، نه تقسیم بندی به قوت خودش محفوظ است. اما اشکال دیگر درباره ارتباط استحاله با انقلاب. گفته شد که سیدنا الاستاد فرمودند انقلاب استحاله است. منتها استحاله دو قسم است: استحاله ای که عبارت است از تبدل ماهوی عقلاً مثل چوب خاکستر بشود، 2. تبدل ماهوی عرفاً مثل اینکه خمر خلّ بشود. این تبدل ماهوی عرفاً هم کافی است.

سوال:

پاسخ: گفتم که رأی علمی این است که تبدیل به وسیله یک عامل درونی است، مخمر از درون است و چون همیشه عامل است لذا همیشه بالعلاج است، بدون علاج نداریم. گفتیم که اگر تبدل به وسیله عامل درونی باشد همان تبدل فی نفسه است، چون فی نفسه عامل

درونی هم مال خودش است، علاج چیزی از بیرون بیاید، پس دو قسم مضبوط و محکم سر جای خودش محفوظ است. هم بالعلاج داریم که از بیرون و هم فی نفسه داریم از درون ولو عامل داشته باشد که علم کشف کرده باشد آن دیگر علاج بیرونی نیست، همان تبدلی است فی نفسه. عامل است اسمش را پیدا کردید این مشکل ایجاد نمی کند. و ما هم جمع کردیم بلا اشکال. اما درباره انقلاب و استحاله بحث می کردیم. سیدنا فرمودند که انقلاب استحاله است عرفاً، گفتیم تحقیق این است که انقلاب استحاله نیست و فهم عرف اینجا اعتبار ندارد. برای اینکه مسئله انقلاب یک مسئله تخصصی است، عرف مسامحه می کند، اینجا را که عرف انقلاب بداند برای ما اعتباری نخواهد داشت.

سوال:

پاسخ: یک مطلب اشکال علمی بود، یک مطلب هم تحقیق بود که عرف نمی تواند درباره انقلاب ماهوی نظر بدهد. دو تا مطلب است. رأی علمی را گفتیم که رأی علمی فقط این مقدار صدمه می زد که تقسیم تبدل به فی نفسه و بالعلاج درست نیست همه بالعلاج است. شرح دادیم که همان شما کشف کردید که فی نفسه یک عامل دارد، ان عامل درونی است و فی نفسه بودن را از بین نمی برد. و اما رسیدیم به نکته دوم که گفتیم سیدنا می گوید که انقلاب استحاله عرفی است، تبدل ماهوی شده است اما عرفاً عرف اگر تبدل موضوع را تشخیص بدهد کافی است. گفتم که عرف را اینجا راهی نیست. چون عرف در موضوعات تخصصی نمی تواند اظهار نظر کند.

تحقیق در اعتبار عرف

اولاً اعتبار عرف محدوده خاصی دارد که به طور دقیق به دو مورد اعلام می شود. مورد اول فهم معانی عرفیه، مورد دوم تشخیص موضوعات عرفی. این قلمرو عرف است. و معیارش این است که این معنا و این موضوع در متناول ید عموم باشد. اختصاص به دسته دون دسته ای نداشته باشد، این معیار است. مثلاً فهم معنای علم، فهم معنای جهل، فهم معنای گرسنگی، تشنگی و نفقه و صله رحم و احترام اینها معانی عرفی است. از عرف می گیریم. موضوعات در موضوعاتی که در متناول ید همه مردم باشد، آب مطلق آب صاف، آب آلوده و متغیر و این مسائل می شود قلمرو اعتبار عرف. گفته بودم محقق خراسانی عین عبارت را آورده است که عرف در تعیین معانی الفاظ مرجع است نه در تطبیق مفاهیم کلی بر مصادیق آن. اگر عالم را بپرسیم از عرف که کیست می گوید کسی که با سواد باشد، معنایش را می گوید. اما اگر درباره یک عالمی شبهه مصداقی داشتیم، شبهه مصداقی این بود که بعضی چیزها را بلد است بعضی چیزها را بلد نیست یا فقط سطح یک مقدار بلد است، شبهه مصداقیه اگر داشتیم از عرف سوال نمی شود، نظر عرف در اینجا اعتبار ندارد. چون دقت می طلبد و احراز می خواهد. عرف نظرش اینجا اعتبار ندارد. این را در مورد آن قانون گفتم که عرف درباره تعیین معانی عرفیه الفاظ اعتبار و حجیت دارد نه در مورد تطبیق مفاهیم بر مصادیق. 2. در مورد تحدیدات جایی که از سوی شرع تحدیداتی آمده است، باز هم نظر عرف اعتبار ندارد. تحدید مسافت شرعی، تحدید کَرّ و غیره نظر عرف اعتبار ندارد. چون عرف می گوید چهار فرسخ اگر ده متر کمتر بود عیب ندارد، چهار فرسخ است. مسامحه می کند.

اینجا هم نظر عرف اعتبار ندارد. مورد سوم که نظر عرف اعتبار ندارد جایی است که موضوعات تخصصی باشد. مثلاً کتابی در وضعیت یک چاپ خوبی است، این چاپ را به دست عرف بدهیم بگوییم این چاپ خیلی خوب است یا خیلی خوب نیست، نظر عرف اعتبار ندارد. چون از متخصصین چاپ و نشر باید سوال کرد که آن خصوصیات را می داند. عرف می گوید زرق و برق دارد خوب است. به امور تخصصی حتی موضوعات اگر نیاز به تخصص داشته باشد برای عرف راهی نیست. پس از شرح این مطلب آن موضوعاتی که عرف می داند این آب است که این صدق آب می کند و این صدق آب نمی کند و این گل است. و این خشک است که احکام دارد یا این مرطوب است، اینها موضوعاتی است که فقیه لازم نیست بگوید، آثار شرعی داشته باشد نظر عرف متبع است. تر است، جذب می کند، نه جذب نمی کند خشک است، نظر عرف متبع است. در موضوعاتی که در متناول ید و در دسترس عموم باشد، نظر عرف متبع است. اما موضوعاتی که نیاز به تخصص داشته باشد نظر عرف اعتبار ندارد. انقلاب، استحاله، تبدل ماهوی، یک ماهیت به ماهیت دیگر متبدل بشود این مطلب را از عرف پیرسیم کار عرف نیست. بنابراین تشخیص موضوع به نظر عرف اعتبار دارد در موضوعاتی است که عرفی باشد. بنابراین اینجا که سیدنا می فرماید اعلام می شود که عرف را درباره این موضوع راهی نیست، اگر اعلام بکند اعتبار و حجیت ندارد، چون نظر عرف تسامحی است. ممکن است چوبی که زغال شده است بگوید که تبدل ماهیت شده و دیگر چوب نیست در حالی که فقهاء شک دارند در حکم شان که ان شاء الله بحث می کنیم. بنابراین انقلابی که گفته می شود از باب استحاله یک مطهر عمومی است، تحقیق این است که انقلاب اگر استحاله باشد دقیقاً و عقلاً تحت عنوان استحاله مندرج است و اگر انقلاب آن باشد که گفتیم تغییر صفت است و عرفاً تبدل موضوع به حساب می آید، مطهر به شمار نخواهد آمد، تشخیص تبدل موضوع به نظر عرف کارساز نیست. از این رو گفته می شود که انقلاب که از مطهرات آمده است عنوان فقهی و روایی ندارد، در فقه در نصوص انقلاب به معنایی که گفتیم بما هو انقلاب از مطهرات نیست، لذا فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید این استحاله یا انقلابی که درباره خلّ و خمر گفته شده است خالی از اشکال نیست. بلکه تطهیری که درباره تبدل خمر به خلّ آمده است نصوص خاص است و فقط در مورد خمر و خلّ است. انقلاب یک قانون کلی نیست که از اینجا بگذرد جای دیگر را هم فراگیرد. نام این تبدل را انقلاب بگذارید اما قانون کلی مطهر باشد چنین چیزی ثابت نیست. لذا اگر انقلاب مطهر باشد، شیر پنیر بشود انقلابش از خمر تا خلّ بیشتر است، باید شیر نجس که پنیر بشود پاک بشود در حالی که در متن فرمود باعث تطهیر نمی شود. لذا انقلاب به معنای یک مطهر هیچ گونه دلیل ندارد اما تبدل خمر به خلّ براساس نصوص باب و همینطور ذهاب ثلثین که بحث می کنیم، براساس دلیل خاصّ این تبدل مطهر است نه به عنوان یک قانون کلی [3]. مطلب تا اینجا کامل شد، فتوا همان است اما عنوانی در فقه اعلام کنیم به اسم انقلاب مطهر است دلیل و پشتوانه ندارد. و الله هو العالم.

[1] مصباح الفقیه، فقیه همدانی، ج 1، ص 636.

- [2] المنتهى، علامه حلى، ج 3، ص 219.
- [3] مصباح الفقيه، فقيه همدانى، ج 1، ص 635.